

# بررسی فقهی ابزارهای مالی مشتقه

مجید رضایی\*

چکیده

کارکرد اوراق مشتقه در بازار بورس و گسترش آن، سبب لزوم بررسی صحت و سقم آن از دید فقه اسلامی شده است. قراردادهای آتی به معامله دین به دین و کالی به کالی و تفاوت آن با بیع کلی به کلی ارتباط دارد. قرارداد آتی، صورت‌های گوناگونی دارد و بر اساس پذیرش بطلان برخی از اشکال معامله دین به دین می‌توان صحت برخی صورت‌ها را اثبات کرد؛ ولی باید بین بازار اولیه و ثانویه تفاوت قائل شد. حق اختیار معامله را نمی‌توان شبیه قولنامه یا بیمه یا بیع العربون دانست؛ ولی قابلیت تصحیح شرعی را دارد.

مقدمه

بازار بورس، امروزه در بر دارنده یکسری معاملات گوناگون است که در اقتصاد کشور، آثار فراوانی دارد. خرید و فروش انواع اوراق بهادار، باعث تجهیز پس اندازهای کشور و تقدینگی بخش خصوصی به منظور تأمین مالی پروژه‌های سرمایه‌گذاری بلندمدت می‌شود. آثار مهم و تعیین‌کننده بازار بورس سبب گسترش آن در سطح جهان و تحقق بازارهای بزرگ بورس در مناطق اروپا و آمریکا و خاور دور شده است. امروزه، بازارهای بورس، نبض اقتصاد جهانی است؛ به گونه‌ای که کم‌ترین نابسامانی در امور اقتصادی به سرعت، بازارهای بورس را به تپش و می‌دارد و میلیاردها «دلار»، «یورو» یا «ین» را به ضرر یا به نفع افراد و مؤسسه‌ها جابه‌جا می‌کند. بازار بورس، نهاد جدیدی است که در دهه‌های اخیر رشد بی‌سابقه‌ای داشته است و با برخورداری از تجهیزات الکترونیکی و به کارگیری سیستم‌های رایانه‌ای و اینترنتی، هزاران معامله را در اندک زمانی بین افرادی که در نقاط گوناگون جهان به سر می‌برند، انجام می‌دهد. کشورهای اسلامی نیز به تدریج در

بازارهای بورس جهان شرکت کرده، سرمایه‌های خود را به خرید سهام، اوراق قرضه و غیر آن اختصاص می‌دهند. ورود ابزارهای جدید برای انجام «مبادلات کالا در زمان آینده با نرخ معین» و اهمیت نفت در قرن بیستم، اوراق مربوط به خرید و فروش نفت را جزو مهم‌ترین اوراق بهادار قرار داده است. بورس اوراق بهادار تهران با پشت سر گذاشتن حوادث انقلاب، کار دوباره خود را پس از جنگ آغاز کرده و به تدریج، با گسترش مبادله‌های سهام و اوراق مشارکت، عرصه عمل خود را در اقتصاد ایران گسترش داده است. لزوم تطابق معامله‌های بازار بورس با قواعد شرعی، اندیشه‌وران مسلمان را واداشته تا درباره معامله‌های بورس بررسی‌هایی فقهی را انجام دهند. با توجه به صحت معاطات و لزوم آن طبق رأی متأخران، بحث صحت خرید و فروش سهام امروزه مسلم است؛ اما در بازارهای بورس جهان، افزون بر سهام عادی و سهام ممتاز انواع اوراق قرضه دولتی و شرکتی، اوراق اختیار خرید و فروش، قراردادهای تحویل آتی خاص و یکسان در باره کالاهای اساسی مثل نفت، طلا و غیر آن مبادله می‌شود. مقاله حاضر می‌کوشد تا اوراق پیشین را تعریف کند؛ سپس مباحث فقهی مربوط به آن را مطرح و صحت و سقم آن را روشن سازد.

## انواع اوراق بهادار

در بازارهای بورس، اوراق متنوعی مورد مبادله قرار می‌گیرد. برای بررسی آن‌ها تعریف مختصری از هر یک ارائه می‌کنیم.

**۱. اوراق سهام:** بخش مهمی از مبادله‌ها در بورس، به خرید و فروش اوراق سهام اختصاص دارد. بر اساس قواعد حقوقی و امکان تأسیس شرکت‌های سهام عام، سهام این گونه مؤسسه‌ها که نشان‌دهنده مالکیت بخشی از آن واحد است، در بورس خرید و فروش می‌شود. در بازار بورس، کارگزاران متعددی به وکالت از سوی خریدار و فروشنده، کارشناسی اساسی را انجام داده، با دریافت حق الوکاله، معامله را برای خریدار و فروشنده برقرار می‌کنند. صحت معامله اوراق سهام بر صحت وکالت در امر خرید و فروش، دارا بودن شرایط بیع صحیح و یا انطباق عقد عرفی صحیح جدید بر معامله‌های سهام متفرع است. اوراق سهام، انواع متعددی مثل سهام عادی و ممتاز دارد. دارندگان اوراق سهام عادی، همگی حقوق و مزایای یکسانی دارند و قیمت این سهام نیز برابر است؛ ولی دارنده سهام ممتاز در مقایسه با سهام عادی، در دریافت سود، اولویت دارد. هنگام محاسبه و پرداخت سود به دارندگان اوراق سهام، ابتدا دارندگان سهام ممتاز حقوق خود را دریافت می‌کنند؛ سپس باقیمانده سود بین دیگر افراد تقسیم می‌شود.

شرکت‌های سهامی پس از تسویه مالی و پرداخت حقوق طلبکاران، ابتدا حقوق سهام ممتاز را

می پردازند. حقوق سهام ممتاز، در صورت کسب سود، قابل پرداخت است. بخشی از سود که نسبتی از قیمت سهام است، به آن‌ها پرداخت می‌شود و این سود ممکن است تمام آن را در برگیرد و به صاحبان سهام عادی، سود تعلق نگیرد. همچنین سهام ممتاز در استیفا و ارزش سهام خود از سرمایه‌های شرکت اولویت دارند (عبدالحمید رضوان، ۱۴۱۷ ق: ۲۶۹ - ۲۷۳).

**۲. اوراق قرضه:** صاحب این اوراق، مقدار ارزش آن را به صادرکننده قرض می‌دهد و در مدت معین، بهره‌ای به آن تعلق می‌گیرد. اوراق قرضه، انواعی دارد؛ مثل اوراق قرضه دولتی و شرکت‌های خصوصی. اوراق شرکت‌های خصوصی نیز انواع گوناگونی دارد؛ مثل اوراق عادی، اوراق قابل تبدیل به برکه سهام، اوراق یا ضمانت شخصی (همان، ۲۹۰ - ۳۰۰ و صبری هارون، ۱۴۱۹: ۲۳۴ - ۲۳۹). حکم اوراق قرضه، حکم قرض ربوی است و از تفاوت‌های آشکار بازار بورس اسلامی با دیگر بازارها، نبود اوراق قرضه در آن است.

**۳. ابزارهای مشتقه (Derivatives Instruments):** این ابزارها انواع گوناگونی دارد. ارزش ابزارهای مشتقه به ارزش و دارایی‌های اساسی دیگر مثل اوراق بهادار، نرخ بهره، کالاهای اساسی، و شاخص قیمت اوراق بهادار وابسته است.

أ. قراردادهای آتی خاص (Forward Contracts): در این قرارداد، دو طرف متعهد می‌شوند که در آینده معلوم، معامله‌ای را با قیمت معلوم انجام دهند. به علت نگرانی خریدار و فروشنده از تغییر قیمت کالا در آینده و احتمال کاهش یا افزایش آن، دو طرف متعهد انجام معامله با قیمت معین می‌شوند تا ریسک خود را کاهش دهند؛ برای مثال، کشاورز با انعقاد قرارداد، مطمئن است که در شش ماه آینده، بیست تن برنج به قیمت معین به خریدار می‌فروشد؛ از این رو نگرانی او درباره کاهش قیمت بر طرف می‌شود و خریدار با اطمینان از خرید بیست تن برنج به مبلغ معین، نگرانی افزایش را نخواهد داشت.

به علت هزینه بر بودن، یافتن طرف معامله پس از گذشت زمان و عدم امکان انتقال قرارداد به شخص ثالث در بازار ثانویه و امکان نکول طرف قرارداد، قراردادهای دیگری به نام قراردادهای آتی یکسان ابداع شد (عصمت پاشا، ۱۳۸۲: ۱۳۱).

ب. قرارداد آتی یکسان (Futures Contracts)، همان قرارداد آتی خاص استاندارد شده است؛ یعنی مقدار قرارداد، تاریخ سر رسید، کیفیت و مکان تحویل و دیگر موارد در آن برای هر کالا به صورت استاندارد است تا امکان فروش آن در بازار ثانویه پدید آید. برای رفع ریسک نکول معامله، کارگزار بورس از دو طرف ودیعه مناسب أخذ می‌کند (همان، ۱۳۲).

ج. حق اختیار معامله (Option Contracts): وجود دو تقیصه در قراردادهای آتی یکسان باعث

شد تا حق اختیار معامله ایجاد شود. در قراردادهای آتی یکسان، قیمت در قرارداد ثابت است و از ریسک تغییرات قیمت جلوگیری می‌کند؛ ولی دو طرف نمی‌توانند از تغییرات قیمت در بازار، منفعتی کسب کنند. نقیصه دوم، عدم امکان استفاده آن برای مدیریت بدهی‌های اقتضایی و احتمالی است؛ برای مثال، شرکتی در مناقصه بین‌المللی شرکت کرده و پرداخت مبلغ قرارداد، به ارزش خارجی است. یک ماه بعد، نتیجه مناقصه معلوم می‌شود و پس از آن، برای تحویل کالا و گرفتن مبلغ به ارزش خارجی، پنج ماه فرصت است؛ بنابراین، در کنار احتمال برنده شدن و رد شدن شرکت در مناقصه، عدم اطمینانی از تغییر نرخ ارز نیز وجود دارد. برای رفع ریسک تغییرات نرخ ارز، قراردادهای آتی یکسان کارایی ندارد؛ زیرا تعهد ایجاد می‌کند و شخص نمی‌تواند از تفاوت قیمت‌ها سودی به دست آورد. به منظور مدیریت چنین ریسک‌هایی، حق اختیار معامله ابداع شد. این حق دو نوع است: حق اختیار خرید (Call Option) و حق اختیار فروش (Put Option). فروشنده حق اختیار خرید، این حق را به خریدار می‌فروشد تا بتواند دارایی معینی را در سررسید معلوم یا پیش از آن، به قیمت معلومی بخرد. این حق است، نه تعهد، و فروشنده به ازای فروش این حق، مبلغی را تحت عنوان حق شرط از خریدار دریافت می‌دارد. در سررسید حق اختیار معامله، چنان چه به صرفه باشد، دارنده اختیار معامله، این حق را اعمال می‌کند، و در غیر این صورت منقضی می‌شود. به علت عدم ایجاد تعهد، این قراردادها بر قراردادهای آتی یکسان رجحان دارد و حداکثر ضرری که متوجه خریدار می‌شود، همان حق شرطی است که هنگام اعمال نکردن حق به فروشنده می‌پردازد. حق اختیار فروش نیز مشابه حق اختیار خرید است. امروزه این نوع معامله، نقش مهمی را در مدیریت ریسک به عهده دارد. شرکت‌کننده در مناقصه، به علت احتمال برنده شدن در مناقصه و جهت جلوگیری از ریسک تغییر قیمت ارز، حق اختیار فروش شش ماهه ارزش خارجی به مبلغ قرارداد را می‌خرد. اگر شرکت در مناقصه برنده نشود، فقط حق شرط را ضرر می‌کند و چنان چه برنده شود، اگر به نفع او بود می‌تواند این حق را اعمال کند؛ یعنی اگر قیمت ارز هنگام سررسید بیش از قیمتی باشد که در حق اختیار معامله معلوم شده، شرکت، حق خود را اعمال نمی‌کند (همان: ۱۳۳ - ۱۳۶ و عبدالحمید رضوان، ۱۴۱۷ ق: ۳۴۷).

نکته قابل توجه این که ارزش همه انواع ابزارهای مالی مشتقه به ارزش دارایی‌های اساسی دیگر مانند اوراق بهادار، کالاهای اساسی و نرخ بهره، و شاخص قیمت‌ها وابسته است.

### دیدگاه‌های فقهی درباره ابزارهای مشتقه

با توجه به صحت معامله‌های اوراق سهام و برخورداری آن از شرایط صحت بیع و همچنین حرمت و ربوی بودن اوراق قرضه، عمده مباحث فقهی، به صحت و عدم صحت ابزارهای مشتقه اختصاص می‌یابد.

أ. از قراردادهای آتی خاص و آتی یکسان، چون تفاوت جوهری ندارند و فقط در امکان فروش در بازار ثانویه و ضمانت اجرا متفاوت هستند، یکجا بحث می‌کنیم. عمده اشکال در این نوع، شمول معامله کالی به کالی یا دَین به دَین بر آن است. طبق دیدگاه فقهی مسلم، با توجه به نهی در روایات، معامله کالی به کالی صحیح نیست. معامله کالی به کالی در مقابل معامله نقد، نسیه و سلف قرار دارد. در معامله نقد، ثمن و مثن بدون مدّت هستند، و در نسیه، ثمن مدّت دار است و در سلف، مثن مدّت دارد و در کالی به کالی، هر دو طرف مدّت دار هستند (النجفی، ۱۳۹۴ ق: ج ۲۳، ص ۹۸ و الموسوی السبزواری، ۱۴۰۷ ق: ج ۱۷، ص ۲۶۲).

در برخی تعابیر، بیع کالی به کالی با بیع دین به دین یکسان و باطل دانسته شده است. درباره بطلان بیع دین به دین، روایت و اجماع وجود دارد و فقط در معنای آن اختلاف هست. آیا ثمن و مثن هر دو باید قبل از بیع دین باشد یا شامل دین به عقد هم می‌شود. مورد اول مسلم است (النجفی، ۱۳۹۴ ق: ج ۲۴، ص ۳۳۴ - ۳۴۶ و ۲۹۲ - ۲۹۵)؛ بنابراین اگر دو طرف معامله با عقد، مؤجل شوند، این بیع کالی به کالی، و باطل است. گفته شده: قراردادهای آتی، از این نوع معامله هستند.

از آن جا که بیع کالی به کالی، بین اهل سنت نیز باطل است، قراردادهای آتی بین آنان نیز ممنوع شده است (عبدالحمید رضوان، ۱۴۱۷ ق: ۳۴۳ - ۳۴۵)؛ البته افزون بر اشکال بیع کالی به کالی، دلیل‌های دیگری نیز برای بطلان آن ذکر کرده‌اند؛ مثل قصد غیر شرعی، غرر و ضرر یک طرف (صبری هارون، ص ۲۷۴). فہیم خان و تقی عثمان نیز به انحراف معامله‌های آتی در بازارهای بورس از فلسفه اصلی اشاره کرده، آن را وسیله‌ای برای کسب سود بورس بازان، نه رفع مشکل صاحبان اصلی می‌دانند و از این رو، آن را غیر صحیح می‌شمرند (عصمت پاشا، ۱۳۸۲: ۱۳۹).

ب. حق اختیار معامله: درباره حق اختیار معامله، مقاله‌های اندکی نگاشته شده است؛ ولی می‌توان بر حسب مباحث مطرح شده در کتاب‌های بیع، نظر کلی مربوط به آن را درک کرد. با توجه به حق بودن مثن در معامله بر حق اختیار خرید و فروش، صحت این معامله مبتنی است بر این که آیا این حق، قابلیت خرید و فروش دارد یا خیر؟ بنا بر پذیرش صدق بیع بر معامله حق و قابلیت انتقال آن به غیر، معامله بر حق اختیار معامله، صحیح و نافذ است (المؤمن القمی، ۱۴۱۵ ق: ۲۴۳). احمد محیی الدین حسن، حق اختیار معامله را به دلیل بطلان سررسید بیش از سه روز تحت عنوان خیار شرط و به دلیل سود اضافی خریداران حق اختیار معامله، و ظلم بودن آن صحیح نمی‌داند (عصمت پاشا، ۱۳۸۲: ۱۳۸). ابوسلیمان، حق اختیار معامله را در صورتی صحیح می‌داند که تحت عنوان «بیع العربون» قرار گیرد؛ ولی اگر از دارایی اساسی پشتوانه آن خارج شود و فروشنده از فروش حق اختیار

معامله، درآمدی کسب کند، صحیح نیست (عصمت پاشا، ۱۳۸۲: ۱۳۸). بیع عربون در فقه اهل سنت به معامله‌ای گفته می‌شود که در آن، مقداری از ثمن به صورت پیش پرداخت خرید کالا مبادله می‌شود و پس از انجام معامله، جزو ثمن محاسبه می‌شود و اگر معامله انجام نگیرد، فروشنده، مبلغ پیش پرداخت را بر می‌دارد و به مشتری بر نمی‌گردد. اهل سنت به غیر از حنابله، بیع عربون را صحیح نمی‌دانند. حنابله حدیث نهی از بیع عربون را ضعیف دانسته، آن را جایز می‌دانند (کمال محمد، ۱۴۱۸ ق: ۱۳۳).

برخی، یگانه مانع حق اختیار معامله را غرر می‌دانند و به علت وجود اطلاعات و استاندارد بودن قراردادهای جدید در بازارهای بورس، غرر را منتفی، و معامله را صحیح می‌دانند (عصمت پاشا، ۱۳۸۲: ص ۱۳۸).

نظر سوم در باره صحت حق اختیار معامله، این است که این نوع معامله، شباهت بسیاری به بیمه دارد و با توجه به صحت عقد بیمه می‌توان گفت: حق اختیار معامله نیز صحیح است و تفاوت‌های اندکی که میان بیمه و آن است، ضروری به صحت آن نمی‌زند. تشابه به این دو نوع معامله در این است که بیمه‌گذار، با پرداخت مبلغی به صورت حق بیمه، ریسک ضرر احتمالی را به بیمه‌گر منقل می‌کند و چنانچه ضرری متوجه او شد، بیمه‌گر ضرر را رفع می‌کند و اگر با ضرر مواجه نشد، گرچه با پرداخت حق بیمه، مبلغی به او ضرر وارد می‌شود، در ازای آن، از اطمینان درباره آینده بهره‌مند می‌شود. در اختیار معامله، اگر در اثر تغییر قیمت، ضرری به شخص وارد شود، با داشتن حق اختیار معامله، ضرر را از بین می‌برد و خریدار ضرر را به فروشنده منتقل می‌کند و اگر قیمت بدون تغییر بماند یا به نفع او قیمت تغییر کند، مبلغی که برای خرید حق پرداخته، یگانه ضرر وارد بر او است (فطانت و آقاپور، ۱۳۸۰: ۱۷۵).

نظریه چهارم، یکی دانستن اختیار معامله و قولنامه است. قولنامه، نوشته‌ای عادی مبنی بر توافق انجام عقد در مورد معین است که ضمانت اجرایی تخلف از آن پرداخت مبلغی به صورت وجه التزام است؛ از این رو با اختیار معامله (برگه‌ای رسمی حاکی از توافق بر ایجاد عقد در مورد معین) که ضمانت اجرای آن، پرداخت حق شرط است، شباهت کامل دارد. یگانه تفاوت در این است که در قولنامه، دو طرف به انجام تعهد خود ملزم هستند؛ ولی پیش بینی می‌شود که یکی از دو طرف عهد را نقض کند که در این صورت، وجه التزام به دیگری داده می‌شود؛ ولی در اختیار معامله، خریدار اختیار دارد به تعهد عمل یا صرف نظر کند و حق شرط به طرف دیگر تعلق گیرد؛ البته به علت اختلاف در ماهیت قولنامه (وعده بیع، شرط ابتدایی، تعهد آور بودن آن، نظریه مختلط) در بین حقوقدانان و تفاوت‌های اختیار معامله و قولنامه در اموری مثل دو طرفی بودن حق شرط در قولنامه

و انجام بیع هنگام نوشتن قولنامه و وجود خیار شرط به بیع نمی‌توان اختیار معامله را به قولنامه شبیه دانست تا در پناه صحت آن، حق اختیار معامله را تصحیح کرد (نظافت و آقاپور ۱۳۸۰: ۱۷۶ - ۱۹۶).

نظر احتمالی دیگر این است که اختیار معامله، نوعی بیع است و خریدار اختیار معامله، هنگام خرید، معامله را به صورت قطعی انجام می‌دهد؛ ولی تا مدتی، حق فسخ برای خود قرار می‌دهد. مشکل این نظر این است که این مطلب بر فرض صحت فقط در اختیار خرید جاری است که خریدار مبلغ پولی را می‌پردازد؛ ولی در باره اختیار فروش صحیح نیست؛ زیرا صاحب اختیار فروش، پول می‌پردازد و چگونه امکان دارد با بیع ثمن را بپردازد (فطانت و آقاپور، ۱۳۸۰: ۱۹۵). افزون بر این در اختیار معامله، بحث از شرط حق فسخ مطرح نیست.

### بررسی صحت و سقم ابزارهای مشتقه

پس از نقل نظریات و دیدگاه‌های گوناگون درباره ابزارهای مشتقه، در ادامه، صحت و سقم آن را بررسی می‌کنیم.

#### ۱. انواع قراردادهای آتی

صحت و سقم این نوع قراردادها بر بحث از معامله کالی به کالی و دین به دین مبتنی است. این معامله‌ها را توضیح داده، شمول آن را بر قراردادهای آتی بررسی می‌کنیم.

در فقه، بر اساس یکی از انواع تقسیم‌ها، چهار نوع بیع وجود دارد: ۱. بیع نقدی؛ ۲. بیع نسبه؛ ۳. بیع سلف؛ ۴. بیع کالی به کالی. در بیع نقدی، ثمن و مثن مورد معامله، مدت‌دار نیستند. در بیع نسبه، ثمن مدت‌دار است. در سلف، مثن مدت‌دار است، و در کالی به کالی، هر دو مدت‌دار هستند. در این جا نکاتی قابل توجه است:

اول. هر معامله دو مرحله دارد: مرحله ذات معامله و مرحله ادای ثمن و مثن. اگر در مرحله ذات معامله، مدت در یک طرف یا هر دو طرف مطرح شود، معامله نقدی نیست؛ ولی تأخیر در مرحله ادا و تسلیم ثمن یا مثن یا هر دو، به نقدی بودن معامله ضرری نمی‌زند.

دوم. در بیع نقدی ممکن است دو طرف مشخص باشند و ممکن است یک طرف یا هر دو به صورت کلی باشند. اگر خصوصیات ثمن و مثن، قابلیت انطباق بر افراد متعدّد داشته باشد، طرف معامله کلی است؛ ولی کلی بودن آن با نقدی بودن منافات ندارد؛ زیرا مدت در ذات معامله قرار نگرفته است. اگر طرف معامله کلی باشد، به صورت دین حال (نقدی) در می‌آید. در نسبه، ثمن به دین مدت‌دار تبدیل می‌شود و در سلف، مثن، مدت‌دار است. در کالی به کالی هر دو طرف دین مؤجل می‌شوند.

سوم. طبق روایات و اقوال فقیهان، بیع دین به دین صحیح نیست؛ اما آن چه به طور مسلم مشمول بیع دین به دین می شود، موردی است که ثمن و مثن قبل از معامله به صورت دین باشند (چه هر دو دین حال باشند یا مؤجل و یا یکی مؤجل و دیگری حال)، و اگر ثمن و مثن هر دو به سبب معامله به صورت دین مدت دار در آیند، مشهور فقیهان، آن را باطل می دانند؛ ولی در صحت معامله - اگر ثمن و مثن به صورت دین حال باشند - مشکلی نیست (التجفی، ۱۳۹۴: ج ۲۴، ص ۳۴۷ و الموسوی السبزواری، ۱۴۰۷ ق: ج ۱۷، ص ۲۶۲ و ج ۲۱، ص ۱۹، ج ۱۸، ص ۳۰ و ۳۱). به بیان دیگر، بیع دین به دین صورت های گوناگونی دارد و طبق برخی حالات، تعداد آن به ۴۶ صورت می رسد؛ زیرا مبیع و ثمن ممکن است به یکی از صورت های ذیل باشد: دین سابق مؤجل فعلی، دین سابق مؤجل و حال فعلی، دین سابق حال، دین مؤجل لاحق و بر حسب این که مبیع به مدیون یا غیر آن فروخته شود، صورت های چهل و شش گانه تحقق می یابد (الموسوی السبزواری، ۱۴۰۷ ق: ج ۲۱، ص ۱۹). برخی از مهم ترین صورت ها چنین است: ۱. هر دو طرف معامله، دین مؤجل فعلی باشند؛ ۲. هر دو طرف، دین مؤجل لاحق (بالعقد) باشند؛ ۳. بیع دین حال به دین مؤجل حال؛ ۴. بیع دین مؤجل حال به کلی حال؛ ۵. بیع دین مؤجل حال، به دین مؤجل حال. در صورت اول و دوم، نقل اجماع بر بطلان است. در مورد سوم در صحت و بطلان آن، بین فقیهان اختلاف وجود دارد. مورد چهارم صحیح، و مورد پنجم هم اختلافی است (الحسینی العاملی، ج ۵، ص ۲۸ - ۳۰ و الموسوی السبزواری، ۱۴۰۷ ق: ج ۱۷، ص ۲۶۲؛ الموسوی الخوئی، ۱۴۱۹ ق: ج ۲، ص ۱۷۳؛ الصدر، ۱۴۰۰ ق: ج ۲، ص ۱۸۹).

یکی از عقودی که به قراردادهای آتی شباهت تام دارد، عقد التورید یا عقد مرکب است. مضمون آن این است که بر واردات کالا یا مواد معینی در تاریخ معین در ازای ثمن معین که به صورت اقساط پرداخت می شود، معامله انعقاد می یابد؛ برای مثال هر ماه یک میلیون بشکه نفت در بندر به قیمت معین تحویل دهد. این معامله در واقع مرکب از چند معامله مؤجل به مؤجل است.

برخی از محققان در رد ادله بطلان معامله دین به دین یا کالی به کالی کوشیده و روایات را به علت ضعف سند رد کرده اند. آنان اجماع را مدرکی دانسته، دلیل بطلان را تام نمی شمردند و با توجه به صحت آن بین عقلا، آن را مشمول ادله عامه دانسته، معامله را صحیح می دانند (الجواهری، ج ۲، ص ۹۸ - ۱۰۱؛ الفیاض، ۱۴۱۸ ق: ص ۲۶۱ و ۲۳۳ و ۱۹۷).

چهارم. اگر معامله به صورت نقدی منعقد شود، دو طرف معامله می توانند توافق کنند که تسلیم عوض و معوض، پس از مدتی واقع شود (الموسوی الخمینی، ۱۴۱۰ ق: ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۵۰۷). چنانچه عوض و معوض، شخصی باشند، مال هر کس نزد دیگری می ماند و اگر کلی باشد،



دین بر عهده و ذمه می‌ماند. پرسش این است که در این مورد، آیا معامله کلی به کلی با شرط تأخیر تسلیم، به معامله دین به دین تبدیل می‌شود یا نه. صاحب جواهر از شهید اول نقل کرده که اگر ثمن و مثنی، کلی فی الذمه باشد، معامله کلی به کلی می‌شود (النجفی، ۱۳۹۴ ق: ج ۲۳، ص ۱۴۷)؛ اما همان‌طور که صاحب جواهر فرموده، اشکال در موردی مسلم است که دین یا قبل از معامله به صورت دین بوده یا با عقد، دین می‌شود (النجفی، ۱۳۹۴ ق: ج ۲۴، ص ۲۹۵)؛ ولی اگر معامله به صورت کلی باشد، معامله مصداق بیع دین به دین یا کلی به کلی نیست. حال چنانچه شرط تأخیر تسلیم در ضمن همان معامله اول باشد - از آن جا که شرط عقد خارج از ذات عقد بوده گرچه وابسته به آن است - باعث می‌شود دو طرف معامله به صورت دین بالعقد درآید و معامله باطل باشد؛ ولی اگر شرط تأخیر در تسلیم در عقد، جداگانه یا به صورت مصالحه باشد، معامله اول از صورت واقع شده خارج نمی‌شود و همچنان به صورت بیع کلی به کلی باقی می‌ماند.

پنجم. یکی از مهم‌ترین فواید اوراق بهادار، امکان فروش در بازار ثانویه است. بازاری که در آن، معامله اصلی بین دو طرف واقع می‌شود، بازار اولیه است و بازاری که اوراق دست به دست می‌شود و معامله جدید بر آن قرار می‌گیرد، بازار ثانویه است. اگر معامله در بازار ثانویه تحقق نیابد، روند جریان معامله‌ها و سیال بودن جریان پولی با کندی مواجه می‌شود. همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، به علت امکان خرید و فروش در بازار ثانویه، قراردادهای آتی خاص استاندارد شد؛ یعنی مقدار قرارداد، تاریخ سر رسید، کیفیت و مکان تحویل بر هر کالا استاندارد شد تا امکان خرید و فروش آن در بازارهای ثانویه فراهم آید. با این عمل، قابلیت نقدینگی قراردادها افزایش یافت و استقبال برای خرید آن زیاد شد.

بر این اساس اگر قرارداد آتی در بازار اولیه به فروش برسد، ولی خرید و فروش آن در بازار ثانویه از بین برود، عملاً جایگاه خود را از دست می‌دهد؛ بنابراین در باره صحت معاملات قرارداد آتی افزون بر خرید و فروش اولیه باید در مورد بازار ثانویه، امکان سنجی فقهی صورت گیرد.

### نتیجه‌گیری در مورد قراردادهای آتی

با توجه به مطالب گذشته می‌توان حالت‌های گوناگونی را در باره این قراردادها مطرح کرد.

۱. اگر قرارداد آتی، خرید و فروش نباشد؛ بلکه مقاوله و تعهد به انجام معامله در زمان معین باشد به این معنا که هر دو متعهد می‌شوند در تاریخ معین، با نرخ معین، کالایی را مورد خرید و فروش قرار دهند، بیع هنگام رد و بدل شدن ثمن و مثنی رخ می‌دهد و پیش از آن فقط تعهد به انجام معامله است. در این صورت اگر عمل به شرط ابتدایی لازم باشد، این تعهد الزام آور بوده، در زمان خاص مبادله باید صورت گیرد و اگر شرط ابتدایی الزام را در پی نداشته باشد می‌توان شرط را ضمن معامله دیگری قرارداد تا الزام به معامله ایجاد شود؛ البته این تعهد در بازار اولیه شکل می‌گیرد و نوع مبادله

ثانوی بر آن در بازار ثانوی، بر ارزش مالی داشتن این تعهد یا امتیاز خرید مبتنی است. با استاندارد کردن قرارداد، شخص می‌تواند حق خرید خود را در آینده به دیگری منتقل کند. خریدار در بازار ثانوی امکان خرید کالای خاص را در زمان آینده به خود اختصاص می‌دهد و حق خریدار اول را می‌خرد و از نظر عقلاً، این حق، قابلیت معاوضه را دارد. در این حالت، هنوز مبادله‌ای بین خریدار و فروشنده در بازار اولیه رخ نمی‌دهد و فقط حق خریدی شکل می‌گیرد؛ حق و امتیازی که این امکان مبادله در بازار ثانوی دارد؛ بنابراین در این حالت، خرید و فروش قرارداد آتی از نظر فقهی صحیح است.

۲. اگر قرارداد آتی، خرید و فروش باشد از آن‌جا که دو طرف آن مدت‌دار است و با عقد، دین تحقق می‌یابد، با توجه به رأی بیش‌تر فقیهان مبنی بر الحاق این نوع معامله به معامله دین به دین و بطلان آن، امکان استفاده از قرارداد آتی، چه در بازار اولیه و چه در بازار ثانویه وجود ندارد.

۳. اگر بر مبنای برخی نظریات، معاملات دین مؤجل به عقد را صحیح بدانیم و معامله منهی دین به دین را به موردی که دین، قبل از عقد تحقق داشته مختص بدانیم می‌توان معامله‌های قرارداد آتی را تصحیح کرد؛ اما نکته اصلی این است که گرچه معامله‌های قرارداد آتی، در بازار اولیه به صورت دین مؤجل به عقد است، خرید و فروش آن در بازار ثانویه به صورت معامله دین به دین قبل از عقد می‌شود و با توجه به بطلان معامله دین به دین نزد اکثر قریب به اتفاق فقیهان، راهی برای صحت آن وجود ندارد؛ بنابراین، تلاش برخی از حقوق‌دانان برای تصحیح معامله کالی به کالی و تفاوت آن با معامله دین به دین جهت تصحیح معامله‌های قرارداد آتی، مشکل بازارهای بورس را حل نمی‌کند؛ گرچه معامله‌های اولیه بین دولت‌ها جهت خرید کالا را به شرط عدم فروش آن در بازار ثانویه حل می‌کند (ر.ک: سلطانی نژاد، ۱۳۷۵: ص ۱۴۹ - ۱۵۱).

۴. اگر بپذیریم که در قرارداد آتی، دین مؤجل به عقد مورد معامله قرار نمی‌گیرد، بلکه کلی در مقابل کلی معامله می‌شود، ولی به صورت شرط، تسلیم ثمن و مثنی در آینده تحقق می‌یابد، با فرض صحت این نوع معامله و عدم الحاق آن به بیع مؤجل به عقد می‌توان معامله قرارداد آتی را در بازار اولیه انجام داد؛ ولی خرید و فروش آن در بازار ثانویه باعث تحقق معامله دین به دین می‌شود و از این نظر باطل است. به طور کلی می‌توان گفت: راه برای صحت معامله قرارداد آتی در بازار اولیه وجود دارد و برای تصحیح آن در بازار ثانویه یا باید معامله دین به دین را تصحیح کرد (القیاض، ۱۴۱۸ ق: ص ۲۶۱ و ۲۶۲) یا قرارداد آتی، عقد نباشد و فقط تعهد به انجام عقد در زمان آینده باشد.

### ب. اوراق اختیار معامله

گفته شد اوراق اختیار معامله‌ای که خریدار را در مورد انجام معامله‌ای ذی‌حق می‌کند. چند راه برای تصحیح آن بین متخصصان مطرح شده است: ۱. قابلیت معامله بر حق خرید و فروش؛ ۲. بیع

العربون؛ ۳. یکی دانستن قولنامه و حقّ اختیار معامله؛ ۴. شباهت بیمه و حقّ اختیار معامله؛ ۵. بیع بودن آن با حقّ فسخ مدّت دار. در باره شباهت قولنامه و حقّ اختیار معامله توضیح داده، و امکان صحّت آن از این راه نفی شد. مشکلات راه پنجم را هم بیان کردیم. توضیح در باره صحّت و سقم سه راه دیگر در ادامه خواهد آمد.

## ۱. بیع العربون

همان طور که گفتیم، بیع العربون به معنای این است که مشتری، کالایی را می‌خرد و مبلغ اندکی به او می‌پردازد. اگر مشتری بیع را امضا کرد، مبلغ پرداختی جزئی از ثمن واقع می‌شود و اگر امضا نکرد، مبلغ پرداختی به صورت هبه به فروشنده تعلق می‌گیرد. در واقع، مشتری فقط خیار دارد. جمهور عالمان اهل سنت آن را به ادلّه ذیل صحیح نمی‌دانند:

۱. در روایات آمده است که پیامبر از این نوع معامله نهی کرده است؛
۲. در این معامله، غرر و خطر واکل مال به باطل وجود دارد؛
۳. در این معامله، دو شرط فاسد، یعنی شرط هبه و شرط ردّ بر فرض عدم رضایت وجود دارد؛
۴. برای بایع، امری بدون عوض شرط شده؛
۵. این معامله، مثل خیار مجهول است؛ زیرا در مدّت غیر معلوم امکان برگشت معامله وجود دارد.

احمد بن حنبل بر اساس روایتی از پیامبر که حضرت، معامله عربون را جایز دانسته و روایتی از نافع در باره معامله بین صفوان بن امیه و عمر، این معامله را تصحیح کرده و روایت نهی پیامبر ﷺ را ضعیف دانسته است و با توجه به تعارض روایات و صحّت عرفی معامله، بیع العربون قابل تصحیح است (الزحیلی، ۱۴۰۵ ق: ج ۴، ص ۴۴۸ - ۴۵۰ و ۲۱۱؛ ابن قدامه، ج ۴، ص ۵۸؛ ابورخیه، ۱۴۱۸ ق: ص ۳۹۹ - ۴۰۹).

در فقه شیعه فقط ابن جنید این معامله را صحیح و آن را در جمله شرایط صحیح بیع دانسته و گفته است: اگر مشتری بر بایع شرط کند که اگر ثمن معامله را آورد، معامله واقع می‌شود و گرنه عربون (پیش پرداخت) برای بائع در عوض منع از منفعت و تصرف در کالا باشد، شرط صحیح و لازم الوفا است؛ ولی علامه حلّی فرموده است: ملکیت مشتری بر مال باقی است و سبب شرعی بر انتقال نیست و روایتی از امام صادق علیه السلام رسیده که اسیر مؤمنان علیهم السلام فرموده است: بیع عربون جایز نیست، مگر آنکه جزو ثمن قرار گیرد (الحلی، ۱۴۱۵ ق: ج ۵، ص ۳۱۷؛ المجلسی، ۱۴۰۷ ق: ج ۱۹، ص ۲۷۷)؛ بنابراین، از راه بیع العربون نمی‌توان حقّ اختیار معامله را تصحیح کرد.

## ۲. بیمه و حق اختیار معامله

انگیزهٔ رو آوردن به بیمه، حفظ اموال و آینده نگری است. این انگیزه در بسیاری از کارهای اقتصادی وجود دارد. کسانی که سرمایه پولی خود را به کالا یا اوراق بهادار تبدیل می‌کنند، می‌خواهند از ضرر احتمالی آینده در امان باشند؛ ولی این کار عقد بیمه نیست؛ بنابر این، مشابهت انگیزه باعث نمی‌شود دو نوع معامله یکی دانسته شود. اوراق اختیار معامله، برای کاهش ضرر احتمالی آینده ایجاد شده است؛ ولی معامله بر روی حق داشتن انجام خرید یا فروش در آینده واقع می‌شود؛ بلکه شخص با این عمل، خود را بیمه می‌کند (بیمه به معنای حفظ اموال از نابودی) نه آنکه عقد بیمه را ایجاد می‌کند. افزون بر این که افراد این معامله را متفاوت با بیمه می‌دانند؛ زیرا در بیمه دو طرف ملزم به اموری هستند؛ برای مثال، بیمه گر، پس از حادثه، بر حسب مقدار حق بیمه، خسارت وارد شده را جبران می‌کند؛ ولی در این مورد زیان دیده یا شخص در معرض زیان، به خرید یا فروش اقدام می‌کند. حق بیمه مستمراً پرداخت می‌شود؛ ولی اوراق اختیار معامله، خریداری می‌شود و شخص، حق معامله را می‌خورد. در بیمه، مقدار زیان، قابلیت تغییر دارد و به همان مقدار زیان جبران می‌شود؛ ولی در این جا فقط امکان خرید یا فروش برای خریدار اوراق وجود دارد.

## ۳. قابلیت معامله بر حق اختیار خرید و فروش

تصحیح معامله بر حق اختیار معامله به مالیت داشتن حق اختیار معامله و قابلیت مشمن واقع شدن حق در بیع و نبود موانع بیع منوط است.

اولاً هر کس که دارایی در اختیار دارد، بر آن سلطه دارد و می‌تواند به هر کس که بخواهد بفروشد یا با پول خود، از هر کسی که می‌خواهد، بخرد. اگر شخصی از این حق خود صرف نظر کند، خود را محدود کرده و از برخی منافع آن محروم می‌شود. از آنجا که اعمال این حق برای فرد، منافع مالی مستقیم دارد، محروم شدن از اعمال این حق، قابلیت معامله دارد و عرف، این حق و امثال آن را از نمونه‌های حقوق مالی می‌دانند؛ برای مثال، در روایاتی، حق انحصاری فروش، از حقوق مالی دارای ارزش تلقی شده است و به همان سبب از امامان سؤال شده: آیا وجود چنین حقی سبب ربوی شدن معامله می‌شود؟ جمیل بن دراج به امام صادق علیه السلام می‌گوید: با برخی از مردم عراق در تماس هستیم و به آن‌ها قرض می‌دهیم و آن‌ها غلات خود را برای ما می‌فرستند و با گرفتن اجرت، برای آن‌ها می‌فروشیم و نفعی می‌بریم. حضرت فرمود: اشکالی ندارد. راوی می‌گوید: گویا جمیل گفت: اگر غلات خود را برای ما نفرستند، ما به آن‌ها قرض نمی‌دهیم. حضرت فرمود: اشکالی ندارد (الحر العاملی، ۹۸۳: ج ۱۳، ص ۱۰۶، ح ۱۲). چند روایت دیگر هم وارد شده است (همان، ص ۱۰۵، ح ۹ و ۱۰).

ثانیاً حق، قابلیت معامله دارد؛ زیرا حق، امر اعتباری است و به نظر عرف، این حق، قابلیت انتقال

به غیر را دارد و شاهد آن، رواج عقلائی این معامله‌ها در بورس است و از نظر شرعی هم دلیلی بر منع انتقال آن وجود ندارد؛ زیرا پس از قبول انتقال نزد عرف اگر در انتقال شرعی آن شک داشته باشیم، به عموماً مراجعه می‌کنیم (الایروانی، ۱۴۲۱ ق: ۲۲؛ الموسوی الخمینی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۲۹ و ۳۰ و المومن القمی، ص ۲۴۰).

ثالثاً نزد عرف این معامله بیع است و حق می‌تواند مبیع قرار گیرد و منع شرعی هم بر این قرار ندارد (الموسوی الخمینی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۳۲).

رابعاً غرر هم در معامله وجود ندارد؛ زیرا جهل به مفاد معامله و وضعیت آن و ثمن و مضمن وجود ندارد؛ بنابراین، حق اختیار معامله قابلیت مبادله در بازار اولیه را دارد و ثمن در مقابل حق قرار می‌گیرد و اگر قرار باشد در بازار ثانویه مورد تبادل قرار گیرد، همین حق است که در ازای مبلغ خاص منتقل می‌شود و منعی از ناحیه تبدیل آن به «دین به دین» هم وجود ندارد.

از مجموع مطالب گذشته معلوم شد که حق اختیار معامله، قابلیت تصحیح شرعی را دارد؛ ولی قرارداد آتی، دارای موانع مهمی است و اگر معامله آن در بازار اولیه قابل تصحیح باشد، معامله در بازار ثانوی مشکل مهمی را بر سر راه دارد.

## منابع

۱. ابن قدامة، موفق الدین ابی محمد: المغنی و بیله الشرح الکبیر، بیروت، دار الکتب العربی.
۲. ابو رخیه، ماجد: حکم العربون فی الاسلام، بحوث فقیهه فی قضایا اقتصادیة معاصرة، الاردن، دار التفائس، الطبعة الاولى، ۱۴۱۸ ق.
۳. الایروانی، میرزا علی: حاشیه کتاب مکاسب، تحقیق باقر الفخار الاصفهانی، دار ذی القربی، الطبعة الاولى، ۱۴۲۱ ق.
۴. الجواهری، حسن: بحوث فی الفقه المعاصر، بیروت، دار الذخائر، الطبعة الاولى.
۵. الحر العاملی، محمد بن الحسن: وسائل الشیعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الخامسة، ۱۹۸۳ م.
۶. الحسینی العاملی، السید محمد جواد: مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة، بیروت، دار الحیاء التراث العربی.
۷. الحلّی، الحسن بن یوسف بن المطهر: مختلف الشیعه، ج ۵، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة الاولى، ۱۴۱۵ ق.
۸. الزحیلی، وهبة: الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق، دارالفکر، الطبعة الثانية، ۱۴۰۵ ق.

۹. سلطانی نژاد، هدایت الله: بررسی اعتبار بیع کالی به کالی در حقوق ایران و منابع فقهی، نامه مفید، شماره ۶، تابستان ۱۳۷۵ ش.

۱۰. صبری هارون، محمد: احکام الاوراق المالیه، الاردن، دارالنفائس، الطبعة الاولى، ۱۴۱۹ ق.

۱۱. الصدر، السيد محمد باقر: منهاج الصالحین، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۰ ق.

۱۲. عبدالحمید رضوان، سمیر: اسواق الاوراق المالیه، القاہرہ، المعهد العالمی للفکر الاسلامی، الطبعة الاولى، ۱۴۱۷ ق.

۱۳. عصمت پاشا، عبیدالله: فلسفہ و سیر تکاملی ابزارهای مالی مشتق و دیدگاه های فقهی، ترجمه علی صالح آبادی، فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، شماره نهم، بهار ۱۳۸۲ ش.

۱۴. فطانت، محمد و ابراهیم آقاپور: اوراق اختیار معامله (Option) در بازار سرمایه ایران، تهران، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی، اول، ۱۳۸۰ ش.

۱۵. الفیاض، محمد اسحاق: احکام البوک و الاسهم و السندات و الاسواق المالیه، (البورصه)، قم، مکتب سماحة آية الله العظمی محمد اسحاق الفیاض، الطبعة الاولى، ۱۴۱۸ ق.

۱۶. کمال محمد، یوسف: مصطلحات الفقه المالی المعاصر، معاملات السوق، القاہرہ، المعهد العالمی للفکر الاسلامی، الطبعة الاولى، ۱۴۱۸ ق.

۱۷. المجلسی، محمد باقر: مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران، دار الکتب الاسلامیة، الطبعة الاولى، ۱۴۰۷ ق.

۱۸. المؤمن القمی، محمد: کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعة الاولى، ۱۴۱۵ ق.

۱۹. الموسوی الخمينی السيد روح الله: کتاب البيع، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، الطبعة الرابعة، ۱۴۱۰ ق.

۲۰. الموسوی الخمينی السيد روح الله: تحرير الوصيلة، مؤسسه تنظيم و نشر آثار الامام الخمينی قدس سره، الطبعة الاولى، ۱۴۲۱ ق.

۲۱. الموسوی الخوئی، السيد ابوالقاسم: منهاج الصالحین، قم، مدينه العلم الطبعة الثامنة والعشرون، ۱۴۱۹ ق.

۲۲. الموسوی السبزواری، السيد عبد الاعلی: مذهب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، قم، مؤسسه المنار، الطبعة الرابعة، ۱۴۰۷ ق.

۲۳. النجفی، محمد حسن: جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تهران، دار الکتب الاسلامیة، الطبعة السادسة، ۱۳۹۴ ق.